

«تعالی» مفهومی وحیانی و «توسعه» برخاسته از مادی‌گرایی است

ضرورت تعمیق گفتمان تعالی به جای توسعه



■ **علیرضا پدram**

چند سالی است در کلیدواگان و ادبیات مفهومی گفتمان رهبر معظم انقلاب واژه «تعالی و پیشرفت» بسیار شنیده می‌شود و حتی ایشان بارها تأکید بر استفاده از این مفاهیم به جای واژه «توسعه» داشته‌اند. با وجود قرابت مفهومی این واژگان که هر دو معرف نوعی تغییرات همه‌جانبه و هماهنگ یک موضوع در جهتی خاص است، باید پرسید آیا این تأکید رهبری صرفاً از باب جایگزین‌سازی مفاهیم استتحاله شده غربی با کلمات معادل در فرهنگ بومی تلقی می‌شود یا هریک از این دامنه واژگان، به دنبال خود بار معنوی و مفهومی خاصی را نیز به همراه می‌آورد؟ این یادداشت می‌کوشد تا با واکاوی این مفاهیم پاسخی برای این پرسش بیابد.

■ **قرابت معنای تعالی و توسعه**

مفهوم تحول
ازجمله اشتراکات معنوی دو مفهوم «تعالی» و «توسعه» رساندن مفهوم «ضرورت حرکت در مسیر تحول همه‌جانبه» است. از هر دو مفهوم انتظار می‌رود اجتماع انسانی را از نقطه موجود الف به نقطه مطلوب ب برسانند که از حیث جهان‌بینی نقطه دوم جلوتر از اولی است. برای این پیشبرد، هر دو مفهوم می‌کوشند تا از مسیر تحول پارامترهایی همچون «تمایلات»، «اطلاعات»، «فنارها» و... در آدمی، به افزایش «قدرت» و «انتخاب» وی پرداخته و درنهایت تغییرات همه‌جانبه «کمی» و «کیفی» ایجاد کنند. این مسیر صرفاً قرار نیست آنچه را در گذشته بوده است به میزان بیشتر در اختیار آدمی قرار دهد، بلکه از نظر کیفیت نیز بایستی تغییرات عمده در مسیر بهبود شکل بگیرد. به عنوان مثال در مفهوم توسعه و نیز تعالی قرار نیست بازعایت الزاماتی، انسان‌ها بتوانند میزان هیزم بیشتری نسبت به آنچه در قدیم‌الایام برای مواجهه با سردی هوا آذوقه می‌کردند، جمع‌آوری نمایند؛ بلکه بایستی اساساً از حیث متد و شیوه مقابله با سرما، تغییراتی در کیفیت مواجهه با آن شکل بگیرد که می‌تواند شامل استفاده از انرژی خورشیدی یا سایر منابع تجدیدپذیر به جای هیزم باشد.

در ادبیات اسلامی، این ایجاد ظرفیت‌های جدید و تحول در ابزارها، به «شرح صدر» تعبیر می‌شود که شامل گشایش در ظرفیت‌ها، فراخی امیال و نیازها بوده و در مقیاسی جدید به بشر «حق انتخاب» می‌بخشد.

■ **جهانی شدن**

در ادبیات مفاهیم توسعه در موضوع فراگیری و «جهانی شدن» با هم دارای اشتراک هستند. جهانی شدن به این مفهوم است که انتظار داشته باشیم ارزش‌های حاکم بر جامعه در همه دولت‌ها و ملت‌ها یکسان باشد و تعاریف برآمده از این ارزش‌ها بتواند مقیاس ارتباطات، مناسبات، قوانین و برنامه‌ها را مشخص کند. در این همگرایی ارزشی، جامعه بین‌المللی شکل می‌گیرد که در آن، ارتباطات و نظام ارزشی، بیشنی و دانشی مبتنی بر ایدئولوژی حاکم بر این تفکر است. جهانی شدن همه ابعاد حیات انسان را دربر می‌گیرد و بر تمامی شئون و نظامات ارتباطاتی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... تأثیر می‌گذارد.

در واقع از یکسوادعای مدرنیتیه، جهانشمولی است و به همین دلیل تمام تلاش خود را برای تزریق مبانی مدرن ازجمله سکولاریته، لیبرالیتیه، هدونیتیه، اومانیتیه و... بر تفکر عموم مردم جهان به کار بسته است و این تحمیل قواعد به عرصه جهان بین‌الملل (گلوبالایز کردن) را مصداق بهنجارسازی زندگی بشر (نرمالایز کردن) و توسعه مدرنیتیه برمی‌شمرد. از سوی دیگر نیز تفکر اسلامی (و به طور اخص گرایش انقلاب اسلامی) بر جهانی‌سازی حکومت مهدوی و لزوم استقرار نظام عادلانه جهانی مبتنی بر آموزه‌های ناب اسلام تأکید

دارد و تعمیم نگرش انقلاب اسلامی به فراتر از مرزها را از مصادیق متعالی‌سازی حیات بشری می‌داند. طبیعتاً این گرایش اسلامی برخاسته از تفکر قرآنی و مبتنی بر آیه شریفه «و نريد ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم الوارثین» و باور به آموزه‌های مهدوی و آخرالزمانی شیعه است.

از قضا یکی از مهم‌ترین علل اختلاف دو تفکر تعالی و توسعه، همین مبنای مشترک است؛ چراکه هر دو در پی جهانی شدن هستند و چون در جغرافیایی مشترک با یکدیگر در حال فعالیت هستند، هریک به دنبال گسترش فضای حیاتی خود برآمده و تداخل فضای حیاتی این دو منجر به ایجاد تنش و درگیری دو تفکر خواهد شد.

■ **اختلاف تفکر تعالی و توسعه**

تفکر در الگوی مطلوب
در جامعه الهی و غیرالهی نیازها و اهداف عمومی آنقدر متعارض و مغایر هست که بتوان گفت نمی‌توان معادله‌ای ثابت برای پیشرفت هر دو به یک نحو ارائه داد. هدف جامعه الهی از پیشرفت، ایجاد تحول در راستای تکامل و ابتهاج به قرب و پرستش الهی در همه ابعاد فردی و اجتماعی است و در جامعه مادی، توسعه کامجویی انسان از دنیا در همه اضلاع حیات مادی به عنوان نیاز و هدف آدمی مدنظر است.

لذا شاید بتوان نخستین اختلاف اساسی میان تفکر تعالی و توسعه را در «الگوی مطلوب» این دو، توصیف کرد. توسعه «اومانیسیم» را به عنوان مبنا در قالبی مادی (ماتریالیستی) می‌پذیرد و به دنبال خود، توسعه ابزارها، اخلاق توسعه و عقل خودبنیاد را در پی دارد. مکانیسیم توسعه غربی از این قرار است که ابتدا «امیال مادی» را مبنای «عمل» قرار داده و سپس همین عمل را خرج «توسعه میل» می‌نماید. درواقع فرایندی است افزوده می‌شود.

طبیعت هم چنین سیستم تکنولوژی که از آن ناشی



با توجه به اینکه دو مفهوم توسعه و تعالی برخاسته از دو جهان‌بینی متفاوت هستند لذا در حوزه معرفت‌شناسی و شناخت‌شناسی نیز هر کدام متمسک به ابزارهای ویژه و مقبول خود هستند



می‌شود احساس نیاز مادی را مقدم بر هر چیز می‌داند و جهت‌گیری خود را به سسمتی هدایت می‌کند که در راستای رفع این نیازها باشد کما اینکه تاکنون نیز در مسیر هدایت و فراهم کردن اسباب امیال و نیازهای دنیوی گام برداشته است اما همین تکنولوژی نیازهای آدمی را نه تنها سیراب نکرده بلکه به اسب آبی برای افزایش تنوع و تکثر نیازهای بشری تبدیل شده است. به عبارتی تکنولوژی که برای رفع نیازهای محدود بشری در دنیای مدرن توسعه یافت خود ابزاری برای توسعه نیاز شده است. به همین دلیل است که از زمان تولید و توسعه تکنولوژی مدرن، تعریف انسان و نیازهای او مدام با سرعت در حال تغییر است؛ تا جایی که مثلاً اگر یک جامعه معتاد، قدرت تهیه مواد مخدر لازم برای ارضای این نیاز کاذب خود را نداشته باشد، جامعه‌ای فقیر و نیازمند قلمداد می‌شود، فارغ از اینکه به ماهیت این نیاز

و میزان اصالت آن توجه چندانی نشان داده شود. برای «توسعه قدرت ارضا»ی فرایندهای تکنولوژیک ناچار به «توسعه نیاز» هستیم؛ لذا مجبور به تغییر مفهوم «فقر» می‌شویم و بدین وسیله باافزایش سطح احساس فقر (نیاز) در پی توسعه تکنولوژی توسعه می‌رویم. این سیکل معیوب به صورت مستمر و دائمی ادامه دارد اما بنا توجه به محدودیت منابع و سیریز ناپذیری انسان مادی، هیچگاه پیشرفت تکنولوژی، قدرت ارضای تمنیات مادی بشر به طور کامل را ندارد؛ یعنی این چرخه که شروع و خاتمه‌اش در «توسعه نیاز» است، از تأمین کامل نیازها عاجز است و چون بین توسعه نیاز با ارضای آن ناهماهنگی به وجود می‌آید، به‌ناچار، «تنازع» دائمی غیرقابل اجتناب خواهد شد.

در این چرخه افراد جامعه همواره لذتی جدید را احساس می‌کنند و تحرک خود را برای رسیدن به میلی افزون‌تر و درک لذت پس از لذت مضاعف می‌کنند و افزایش استفاده از ابزارهای تکنولوژیک برای رسیدن به این امیال توسعه خوانده می‌شود؛ درحالی‌که مفهوم تعالی، از این حیث کاملاً متفاوت با توسعه است. گرچه انبیای الهی هیچگاه به دنبال امیال نفسانی انسان نبودند، با این وجود دائماً به دنبال ارائه تعریفی جدید از انگیزش‌های انسانی و رساندن او به تمایلات جدیدی در راستای حیات طیبه بودند و با معرفی دنیا به‌عنوان مزرعه آخرت، تمامی قوای مادی و غیرمادی بشر را وسیله‌ای برای درک محضر حضرت حق (عزوجل) قرار دادند.

■ **علوم کاربردی**

محل اختلاف دیگری که میان دو مفهوم تعالی و توسعه می‌توان یافت در حوزه تولید علم است. درصورتی که



هدف جامعه الهی از پیشرفت، ایجاد تحول در راستای تکامل و ابتهاج به قرب و پرستش الهی در همه ابعاد فردی و اجتماعی است و در جامعه مادی، توسعه کامجویی انسان از دنیا در همه اضلاع حیات مادی به عنوان نیاز و هدف آدمی مدنظر است. لذا شاید بتوان نخستین اختلاف اساسی میان تفکر تعالی و توسعه را در «الگوی مطلوب» این دو، توصیف کرد

علم را ابزاری برای رسیدن به نقطه مطلوب از نقطه موجود بدانیم، متناسب با اهداف و آرمان‌ها که همان نقطه مطلوب هستند نیازمند علوم کاربردی در دستگاه‌های فکری متفاوت خواهیم بود. به عنوان مثال اگر هدف ما توسعه فناوری‌های دریایی و دسترسی انسان به کاربردهای این حوزه باشد بایستی به سمت تولید علم در زمینه زیردریایی و سایر علوم و فنون دریایی برویم و گرنه مثلاً با توسعه تولید علم در حوزه فناوری موشکی نمی‌توان به آرمان ذکرشده رسید، چون ساخت سفینه‌ای فضایی با تناسبات خاصی محقق می‌شود که کاملاً با شیوه ساخت زیردریایی متفاوت است.

مثال فوق نشان می‌دهد با نفاوت در آرمان‌ها، ابزار وصول که علوم جزئی از آن هستند، متفاوت خواهد بود. لذا رسیدن به نقطه مطلوب تعالی و توسعه نیازمند شناسایی متغیرهای مورد نیاز در تولید علم و نسبت‌سنجی میان آنها بر تفکیک ابزار تولید علم متناسب با آرمان‌های مورد انتظار است.

از سوی دیگر با توجه به اینکه دو مفهوم توسعه و تعالی برخاسته از دو جهان‌بینی متفاوت هستند لذا در حوزه معرفت‌شناسی و شناخت‌شناسی نیز هر کدام متمسک به ابزارهای ویژه و مقبول خود هستند. مثلاً علوم مورد نیاز تعالی باید هماهنگ و درنتیجه برآمده از وحی به عنوان یکی از ابزارهای اصیل شناخت در جهان‌بینی اسلامی باشد. درحالی‌که ذیل مفهوم توسعه اساساً امکان بهره‌برداری از چنین ابزار معرفتی برای رسیدن به تولید علم وجود ندارد و گزاره‌های وحیانی صراحتاً به عنوان گزاره‌های متافیزیکی و غیرعلمی به شمار می‌روند.

■ **فرجام سخن**

موارد تعارض میان گفتمان توسعه و تعالی به چند نمونه بالا منحصر نمی‌شوند و این دو مفهوم در زمینه‌های مختلف با یکدیگر دچار تنش هستند و محصول این تنش‌ها، چالش تعالی و توسعه در مقیاسی جهانی به شکل برخوردی تمدنی است.

اگر این چالش را ذیل مفهوم تمدن‌سازی اسلامی بپذیریم و به دنبال دستیابی مسیری برای رسیدن به مفهوم تعالی همه‌جانبه در جامعه اسلامی باشیم؛ ضروری است ابتدا آرمان‌های مد نظر برای رسیدن به نقطه مطلوب از کشف کنیم و سپس آن را در سطوح مختلف راهکارهای عملیاتی برسانیم و در مرحله بعد به دنبال تحقق الزامات این راهکارها باشیم.

در جمهوری اسلامی طی چند دهه‌اخیر اقدامات خوبی در حوزه تعریف چشم‌انداز و آرمان‌های مطلوب پیشرفت صورت گرفته است اما باید این نقاط هدف در قالب سطح‌بندی به فرایندهای عملیاتی قابل اجرا تقسیم شوند و ضمایمی برای اجرای آن در نظر گرفته شود.

دستیابی به علم دینی یکی از اقتضات و چالش‌های اساسی در حوزه الزامات تحقق الگوی تعالی دینی در انقلاب اسلامی است. به منظور غلبه بر این چالش ناگزیر بایستی به سمت تحول و دگرگونی در روش‌ها و فلسفه روش‌ها و نمونه‌سازی برای تولید روش برویم. متأسفانه مبنای جهانی‌سازی و ایجاد توسعه پایدار در مقیاس جامعه جهانی در حال حاضر اندیشه تجدد و الزامات تکنولوژیک برخاسته از آن است و این چالش در عمیق‌ترین لایه‌های آنها بوده و برخوردی تمدنی است. اختلاف این دو رویکرد در اهداف و جهت‌گیری‌ها پایه زندگی است و تا زمانی که اولاً به ضرورت تفکیک مفهوم توسعه و تعالی پی نبریم و ثانیاً به عزمی برای نیل به الزامات آن نرسیم، هر گونه پیشرفتی نمی‌تواند ما را به سمت و سوی زمینه‌ساز آرمانشهر مهدوی رهنمون سازد.

درنگ



اهمیت علامه فراتر از نظریه اعتباریات است

می‌شود. علامه بیان می‌کند که وقتی انسان به سمت هدف می‌رود، چیزی را اعتبار می‌کند، یعنی مداخله‌گری ذهن یا شان واسطه‌گری که با آن در فضای نظام ضروری، امسری دیگر را رخ می‌دهد؛ اگر خداوند انسان را نیافریده بود و یک نفر تمام علوم کشف واقع را می‌دانست، می‌دانست اول و آخر عالم چه بوده و چه خواهد بود ولی خداوند وقتی انسان را آفریده بود و اراده داد، انسان نیز بر خلاف روند عالم حرکت کرد.

به همین دلیل که وقتی انسان وارد طبیعت شد نظام محیط‌زیست را بر هم زد؛ انسان نظام زمین را با اراده خود به هم زده است؛ انسان حیوانات را اهلی کرد و کارکردهای آنها را تغییر داد؛ علامه به دنبال شرح اراده نه در نظام علیت بلکه بر هم زدن اراده است. فطرت به معنی تعین بالقوه است که هم ذات از پیش تعیین شده دارد و هم ذات از پیش تعیین شده ندارد ولی درنهایت می‌تواند خلیفه‌الله شود؛ اعتباریات بیان می‌کند که موجودی که تعیینش از اول تعیین شده نیست می‌تواند با اراده خود به سمت خلیفه‌الله شدن برود.

بر خواست‌گراها چنین بیان کرده‌اند که خطاها اعتباری است و همه اعتباریات متغیر است؛ علامه این بحث را به‌خوبی فهم کرد و مشاهده کرد که یک تئوری اعتباری باورهای متغیر انسان را شرح می‌دهد و در مقاله ادراکات اعتباری، بحث از انسان‌شناسی برداشت و این مسئله معرفت‌شناسی را حل کرد. شهید مظهری پذیرفت که اعتباریات، اعتباری هستند و برای حل مشکل به تئوری فطرت پرداخت؛ یعنی ایشان به شرح خطاهای معرفتی پرداخت.

به نظر می‌رسد متأسفانه در کشور ما مواجهه دانشگاهی و به تبع حوزوی با علوم انسانی با همان رویکرد پوزیتیویستی بود یعنی فهم عالم و کنشش و اعتباریات کنش؛ ولی علامه با این بحث بیان کرد که مواجهه ما با علوم انسانی باید در این حوزه اعتباریات باشد. برای حل مشکلات در حوزه علوم انسانی، فقه مهم‌تر از فلسفه سنتی است؛ فلسفه سنتی به ضروریات عالم می‌پردازد ولی فقه عرصه‌ای است که با امور اعتباری سروکار دارد.

یک تفکد مهم وجود دارد که همچون همه مباحث عالم وقتی یک باب جدید باز می‌شود همه سعی می‌کنند همه امور را در این باب قرار دهند؛ زمانی همه تصور می‌کردند که در مقابل محسوس، معقول داریم و همه چیز را در معقول می‌ریختند؛ بعدها این‌سینا به مقوله معقول ثانی اشاره کرد؛ سپس این جریان منتقل شد و در مباحث دیگر مطرح شد؛ علامه افقی را به عنوان افق ادراکات اعتباری ایجاد کرد و انان همه سعی می‌کنیم همه چیز را در این قالب فهم کنیم که امری درست نیست.

حجت‌الاسلام حسین سوزنچی اخیراً در نشست تخصصی تبیین نظریه اعتباریات علامه طباطبایی(ره) و تداوم آن در علوم انسانی اسلامی، در دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم در قم به ارائه سخنرانی پرداخت که در ذیل بخشی از آن مورد اشاره قرار می‌گیرد.

اعتباریات بوده؛ درحالی‌که اگر رساله‌های دیگر علامه را جدی بگیریم می‌بینیم که مسئله چیز دیگری است؛ اساساً بحث اعتباریات، یک بحث انسان‌شناسی بود و علامه از این بحث یک بهره معرفت‌شناسی گرفت.

مدرس حوزه و دانشگاه بیان کرد: ایشان رساله اعتباریات را در ۱۳۴۶ قمری در نجف نگاشته‌اند؛ در شروع این رساله آمده است این که در اینجا از آنچه انسان واسطه می‌دهد بحث کنیم، علامه این بحث را از جنس علم‌النفس می‌داند.

در جلد دوم، ایشان به رساله‌های انسان می‌پردازد؛ علامه درخصوص انسان در دنیا بحث می‌کند و در دو مقاله به بحث فلسفی و آیات و روایات می‌پردازد؛ در مقاله اول ایشان به ادراکات اعتباری می‌پردازند و بیان می‌کنند که زندگی انسان به معنی ادراکات اعتباری است.

در مقاله ادراکات اعتباری، بحث از تشبیه آغاز و در ادامه به مباحث معرفت‌شناسی سوق پیدا می‌کند؛ ایشان فصلی درخصوص انسان باز می‌کنند و در کل، اینکه انسان نیازمند شناسایی متغیرهای مورد نیاز در تولید علم و نسبت‌سنجی میان آنها بر تفکیک ابزار تولید علم متناسب با آرمان‌های مورد انتظار است.

از نگاه فلاسفه ما، عالم واحد است و تکثر معرفت‌شناسی و شناخت‌شناسی نیز هر کدام متمسک به ابزارهای ویژه و مقبول خود هستند. مثلاً علوم مورد نیاز تعالی باید هماهنگ و درنتیجه برآمده از وحی به عنوان یکی از ابزارهای اصیل شناخت در جهان‌بینی اسلامی باشد.

درحالی‌که اگر رساله‌های دیگری علامه را جدی بگیریم می‌بینیم که مسئله چیز دیگری است



یکی از اشتباهات در تاریخ فهم علامه طباطبایی آن است که همگان علامه را با «مقاله اعتباریات» شناختند و تصور می‌کردند که کار بزرگ ایشان در این مقاله اعتباریات بود؛ درحالی‌که اگر رساله‌های دیگری علامه را جدی بگیریم می‌بینیم که مسئله چیز دیگری است

پیشخوان

در سنامه اقتصاد مقاومتی منتشر شد

کتاب «در سنامه اقتصاد مقاومتی» نوشته احمدعلی یوسفی، با همکاری مجتبی غفاری و ساجد صدق قربانی توسط انتشارات آفتاب توسعه (ناشر اختصاصی آثار مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا) منتشر شد. این کتاب شامل پنج فصل با عناوینی چون چپستی و چرایبی اقتصاد مقاومتی، مؤلفه‌های اقتصاد

مقاومتی، امکان تحقق اقتصاد مقاومتی، نقش علمای گذشته در مقاومت‌سازی اقتصاد ایران و سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی است. در انتهای این پنج فصل هم علاوه بر خلاصه کتاب، پرسش‌ها، منابع برای مطالعه بیشتر و منابع و مأخذ به زبان‌های فارسی، عربی، انگلیسی و منابع اینترنتی آمده است.

کتاب «در سنامه اقتصاد مقاومتی» در ۳۸۳ صفحه با شمارگان هزار نسخه توسط انتشارات آفتاب توسعه روانه بازار نشر شده است.

